

دانشگاه فرهنگیان

فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در آموزش تاریخ

دوره دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۰

ISSN: ۲۷۸۳-۲۱۵۵

DOR: [۰۰,۱۰۰۱,۱,۷۷۸۸۷۱۰۵۴۱۴۰,۰۴۲۴۴,۳,۰](https://doi.org/10.1001/1.778871054140.0424430)

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۰۷/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۲

بررسی فرایند تدوین و آموزش علوم از صدر اسلام تا دوره بنی امیه

سمیه بیاتی^۱ حسن جوادی نیا^۲

چکیده

توجه به علم و دانش در اسلام از چنان اهمیتی برخوردار است که نخستین آیات نازل شده بر حضرت محمد(ص) با «اقرأ» یعنی «بخوان و بیندیش» آغاز شد. با اهتمام به نزول آیات نخستین الهی به پیامبر(ص) می‌توان به وضوح دریافت که اساس رسالت دین اسلام بر تعلیم و آموزش استوار است. از این رو اعراب مسلمان تا اواسط نیمه نخست قرن دوم هجری توانستند با تأمل در آیات قرآن و احادیث، از تدوین و آموزش علوم اسلامی فراغتی نسبی حاصل کنند؛ گرچه در روند تدوین علوم طبیعی نقش مهمی ایفا نکردند. دستاوردهای پژوهش حاکی از آن است که با گسترش فتوحات گرچه مسلمانان با تمدن‌های هم‌جوار و صاحب علوم طبیعی برخورد کردند اما تا پایان عصر اموی به دلیل مشغولیت جامعه اسلامی به فتوحات و شرایط نامطلوب و نامساعد جامعه که اختلاف و جنگ بر آن حاکمیت داشت، به‌جزء دوره‌ای کوتاه توجهی به تکوین و آموزش علوم طبیعی نشد.

واژگان کلیدی: علوم طبیعی، علوم اسلامی، نهضت ترجمه، فتوحات، عصر اموی

^۱. استادیار دانشگاه خلیج فارس بوشهر. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. گروه معارف bayatisomaye@yahoo.com

^۲. استادیار دانشگاه فرهنگیان بوشهر hasanjavadinia@yahoo.com

مقدمه

با در نظر گرفتن این امر که کلمه علم و مشتقات آن بارها و بارها در مواضع مختلف در قرآن به کار رفته است می‌توان به جایگاه علم و دانش و فضیلت آن در اسلام پی برد. همچنین با دقت در آیات الهی، احادیث نبوی و سایر معصومان آشکار است که در تاریخ هیچ دینی به اندازه اسلام تشویق و توصیه به فراگیری علم و دانش و تعلیم و آموزش نمی‌توان یافت؛ تا جایی که همین تشویق و حمایت بزرگان دینی از فراگیری و آموزش علوم از اسباب عمده و اولیه آشنایی مسلمین با علوم شد.

از همان آغاز عرضه دعوت پیامبر گرامی اسلام (ص) بر جامعه بشری آیاتی با تعبیرهای ویژه از جمله «أُولُوا الْأَلْبَابِ وَأُولُوا الْأَبْصَارِ» بر ایشان نازل می‌شد که به تعقل و معرفت، آموزش علم و دانش و تقدس و تجلیل از علماء و دانشمندان تاکید داشت. خداوند در قرآن می‌فرماید «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»؛ «بگو آیا دانایان با نادانان مساوی‌اند؟ جز این نیست که تنها خردمندان یادآور می‌شوند» (زمر: ۹). افزون بر این، آیات فراوان دیگری وجود دارند که همگی در جهت توصیه و تأکید بر فراگیری علم و دانش نازل شده‌اند نظیر سوره‌های انعام: آیه ۹۷؛ آل عمران: آیه ۱۹۰؛ یونس: آیه ۵. در واقع آموزش و فراگیری دانش از محوری ترین برنامه‌های فردی و اجتماعی اسلام محسوب می‌شود.

علیرغم توصیه و تشویق مؤکدی که قرآن کریم در راستای دانش‌اندوزی و احترام به علماء و خردمندان داشت، تا اواسط نیمه نخست قرن دوم که مصادف است با سال‌های پایانی حکومت اموی در شام، اعراب مسلمان از یک سو بدلیل اشتغال به فتوحات و کشورگشایی‌ها که از عصر خلفاء پیشین شروع شده بود و از سویی دیگر با شرایط جامعه آن روز که هنوز دامن‌گیر درگیری‌ها و نزاع‌های قبیله‌ای بود به تدوین و آموزش علوم خصوصاً علوم طبیعی یا به عبارتی دیگر علوم غیر اسلامی که مقتبس از تمدن‌های مفتوحه و ملل قدیم شرق و غرب بود شامل ریاضی، پزشکی، نجوم و سایر علوم طبیعی، توجه چندانی مبذول نداشتند و جزء در مواردی اندک و دوره‌ای کوتاه تلاش قابل توجهی در تکوین و آموزش این دسته از علوم صورت نگرفت. اما در همین محدوده زمانی مورد بحث یعنی از صدر اسلام تا دوره بنی امیه، چون فتوحات و کشورگشایی‌ها

گسترش یافت و اسلام در سرزمین‌های همجوار منتشر شد، اعراب مسلمان که هم قرآن به زبان آنان نازل شده بود و هم احادیث نبوی به زبان عربی تدوین گردیده بود به منظور جلوگیری از تحریف شریعت اسلامی به تدوین و آموزش علوم اسلامی یا علوم شرعی از جمله قرائت، تفسیر، نحو و... پرداختند که مرجع آنان قرآن و حدیث بود و بطور خاص در قلمرو تمدن اسلامی به وجود آمده بودند.

پس از گذشت تقریباً یک قرن و نیم بدنبال ثبات قلمرو اسلامی و تشویق و توجه خلفای عباسی، اعراب آمادگی لازم را برای گام برداشتن در این مسیر در خود دیدند و زمینه ایجاد تمدنی جهانی را فراهم کردند که قالب جدیدی شد برای همه عناصر عبری، سریانی، قبطی، ایرانی، یونانی و هندی. در رابطه آموزش و علوم در اسلام مقالات چندی تالیف شده است. مقاله‌ای تحت عنوان «تاریخچه نظام آموزش اسلامی» نوشته‌ی داوود الهامی، نویسنده پس از اشاره‌ای مختصر به امر آموزش در عصر پیامبر(ص) به معرفی مکان‌های آموزشی چون مساجد، مکتب‌خانه‌ها و نظامیه‌ها در سرزمین‌های مختلف جهان اسلام و شرایط تدریس و آموزش در این مکاتب می‌پردازد که تقریباً از اواسط خلافت عباسی به بعد توسعه یافتند و مشهور شدند. در مقاله‌ای تحت عنوان «روند تاریخی آموزش از صدر اسلام تا پایان امویان به قلم نعمت‌الله صفری فروشانی» مؤلف یکی از ارکان‌های مهم آموزش یعنی مکان آموزش شامل مساجد، بادیه، بازار، کاخ و جبانه را نام می‌برد. در محدوده این پژوهش سعی بر این است تا فرایند تدوین و آموزش علوم در بین مسلمین از دوره آغازین ظهور اسلام تا دوره بنی‌امیه مورد بررسی قرار گیرد. منظور از علم در این پژوهش هم علوم عقلی و تجربی است که اغلب پس از عصر فتوحات از سایر ملل همجوار اقتباس شدند و هم علوم اسلامی است که پس از ظهور اسلام و به دلیل نیاز جامعه مسلمین به آنان ایجاد گردیدند و رشد کردند.

آموزش علوم در روزگار پیامبر(ص)

احادیث پیامبر(ص) نظیر «یک ساعت علم آموزی بهتر از عبادت در دل شب است و یک روز علم اندوزی بهتر از سه ماه روزه داری است» (سیوطی، ۱۹۸۱: ۱۳۲/۲) و حدیث فراگیری دانش بر هر مسلمانی واجب است (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۱/۱) و راه و رسم ایشان در دوران رسالتش بیانگر تلاش و تشویق آن حضرت در امر دانش‌اندوزی و آموزش علم است. ایشان بر آموزش بخصوص آموزش دینی اهتمام بسیاری داشتند. از این رو از همان ابتدای بعثت، آموزش دین را به عنوان اساس کار آموزشی مسلمانان قرار گرفت (فتال نیشاپوری، بی تا: ۱۲). در سنت پیامبر(ص) علاوه بر روایات و احادیثی که به ترویج و آموزش علوم دلالت دارد تأکیدات بسیاری نیز در قالب رفتار بیانگر تلاش و تشویق آن حضرت در امر آموزش و تعلیم است؛ از جمله اقدام پیامبر(ص) پس از شکست مشرکین در جنگ بدر. در واقع پیامبر(ص) پس از جنگ بدر مقرر داشت که هر یک از اسیران مکه که ده کودک مسلمان را سواد بیاموزد، آزاد است (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۱۴/۲).

در روزگار پیامبر(ص) مسجدالنبی که همزمان با هجرت رسول خدابه مدینه بنیاد گردید، پایگاه اساسی-ترین تعلیمات در تاریخ آموزش اسلامی قرار گرفت(غنیمه:۴، ۱۳۷۲). در میان علوم اسلامی اولین علمی که تکوین یافت علم قرائت بود(مطهری، ۱۳۵۴: ۴۶۹/۳)، علمی که شخص رسول خدا برای جلوگیری از اختلاف و به منظور یکنواخت نگه داشتن قرآن، آن را از همان زمان نزول به صحابه تعلیم فرمود. در واقع قرآن اساس علوم اسلامی و تعلیم آن پایه تعلیم اسلامی بود و نخستین درسهای قرآن قرائت آن بود و نخستین معلم در اسلام پیامبر اکرم(ص) بود که آن کتاب مبین را به صحابه تعلیم می فرمود(حلبی، ۱۳۷۲: ۴۰۸). به افرادی که قرآن را به دیگران می آموختند مَقْرئ می گفته می شد. گویا مصعب بن عمیر اولین کسی بود که پیامبر(ص) بعنوان مَقْرئ قبل از هجرت به مدینه فرستاد. بنا به گفته ی ابن عبدالبر «کان رسول الله صلی الله علیه و سلم قد بعث مصعب بن عمیر إلى المدینة قبل الهجرة بعد العقبة الثانية یقرئهم القرآن و یفقههم فی الدین، و کان یدعی القارئ و المقرئ» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۴۷۳/۴). در پی تلاش ها و تشویق های پیامبر(ص) بمنظور قرائت قرآن زمینه اجتماعی پدید آمدن قاریان یا قراء مهیا گردید. چنانچه شاهد شهادت تعدادی از قراء در غزوه بئر معونه(مقدسی، ۱۳۷۴: ۶۹۷/۲) و ذات الرجیع(ابن هشام، بی تا: ۱۶۹/۲) هستیم.

در نهضت علمی پیامبر(ص) حتی زنان نیز از امر آموزش محروم و بی بهره نبودند؛ چنانچه به نقل از شفا ام سلیمان بن ابی حثمه پیامبر از وی خواست که به برخی از زنان چون حفصه قرآن بیاموزد(ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۸۶۹/۴؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۶۵۶). به فرمان پیامبر(ص) عبدالله بن سعید بن عاص در مدینه به مردم خواندن و نوشتن یاد می داد(عسقلانی، ۱۴۱۵: ۸۹/۲). از عباد بن صامت نیز نقل شده است که من به جمعی از اصحاب صغه خواندن و نوشتن و قرآن می آموختم(ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۵۶/۳). با گرایش اعراب بازمانده در سال نهم هجری به اسلام امر آموزش قرآن و عمل به احکام اسلامی در راس برنامه های پیامبر(ص) قرار گرفت و بدین منظور تعدادی از صحابه که واقف به خواندن و نوشتن و تعلیم احکام دین بودند را برای تعلیم و آموزش نومسلمانان به نواحی مختلف اعزام کرد؛ از جمله معاذ بن جبل به یمن فرستاده شد تا بر آنان قرآن بخواند و فقه بیاموزد(ابن سعد، ۱۳۷۴: ۳۳۳/۲).

آموزش علوم در عهد خلفای راشدین

با وفات پیامبر گرامی اسلام(ص) گرچه خلفاء پس از وی مسلمانان را از تالیف کتابت که پله آغازین برای تدوین علوم بود، باز داشتند چنانچه ابوبکر و عمر تدوین احادیث پیامبر(ص) را منع کردند(متقی هندی، ۱۴۰۱: ۲۸۵/۱۰) اما در تمامی این دوران اعراب همچنان اخبار، تفسیر، فقه و قرائت قرآن را مانند دوره جاهلیت در سینه های خود حفظ کرده و بصورت شفاهی و سینه به سینه به دیگران آموزش می دادند. در واقع در این زمان علی رغم اینکه نوشتن و نگارش تا حدودی میان آنان معمول شده بود، با تألیف کتاب آشنا نبودند و یک قرن تمام جز قرآن کتاب دیگری نداشتند(زیدان، بی تا: ۴۴۹/۳-۴۵۱). به عبارتی می توان گفت در دوره خلفای

راشدین نیز به جهت حضور اصحاب پیامبر(ص) در شهرها و مراجعه مردم به آنان، آموزش و تعلیم علوم دینی نظیر قرائت، فقه و تفسیر بصورت شفاهی ادامه یافت. عبدالله بن مسعود یکی از این اصحاب بود که مردم در تفسیر آیات قرآن مطالبی از او می‌پرسیدند(امین، ۱۳۱۶: ۱/ ۱۵۰). این گروه از اصحاب رسول خدا پس از رحلت ایشان نیز همچنان رسالت آموزش خود و امر آموزش نومسلمانان را ادامه دادند.

ابن خلدون در مقدمه کتاب خود صحبت از آتش سوزی کتابخانه مداین و اسکندریه را پیش می‌کشد و می‌نویسد هنگام فتح ایران و مصر، خلیفه عمر با این استدلال که با وجود قرآن ما را نیازی به هیچ کتاب دیگری نیست و هیچ چیز جز قرآن لایق خواندن و آموزش و تعلیم نیست، به سعد بن ابی وقاص و عمرو بن عاص دستور داد تا کتابخانه‌های مداین و اسکندریه را آتش بزنند و کتاب‌ها را به آب بیاندازند(ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۲/ ۱۰۰۲). گرچه محققانی نظیر شهید مطهری، حسن ابراهیم حسن و دکتر زرین کوب با توجه به اینکه جزئیات وقایع فتوحات اسلامی در ایران و روم در منابع تاریخی اسلامی قرون اول ضبط شده اما در هیچ منبع و مدرک تاریخی سخنی درباره آتش‌سوزی کتابخانه‌های ایران نیامده و برای اولین بار در قرن ۵۷ق. توسط عبداللطیف بغدادی و ابن القفطی ذکر شده این روایت را رد می‌کنند.

با توجه به شرایط جامعه مسلمین پس از رحلت پیامبر(ص) مبنی بر ظهور پیامبران دروغین و آغاز جنگ‌های رده و همچنین با آغاز عصر فتوحات در عصر خلیفه ابوبکر، اوج گرفتن فتوحات در عصر خلیفه‌ی دوم و تثبیت فتوحات در دوره عثمان، در این برهه زمانی تقریباً بیست و پنج ساله مسلمانان توجه و اهتمام چندانی به کتابت و امر آموزش نداشتند(زیدان:بی تا، ۳، ۴۴۸). این دوران از لحاظ علوم عقلی نیز تفاوتی چندانی با دوره جاهلیت نداشت؛ چون زمان آشوب‌ها و جنگ‌های داخلی، کشورگشایی و جهاد برای گسترش اسلام و برافراشتن پرچم‌های پیروزی آن در سرزمین‌های دوردست بود. به همین جهت مسلمانان در این دوره جز به سیاست و جهاد و بدست آوردن غنیمت و آموزش امور دینی و شرعی بصورت شفاهی توجهی نداشتند و بازار علوم طبیعی و آموزش و تعلیم آن علوم به نهایت درجه بی‌رواج بود(نلینو، ۱۳۴۹: ۱۷۴).

در دوره خلیفه چهارم امام علی بن ابی طالب(ع) نیز بدلیل جنگ و درگیری‌های داخلی فرصت مناسب برای رسیدگی به تدوین و تکوین علوم و همچنین آموزش علوم غیر از علوم دینی و اسلامی وجود نداشت. چنانچه ادوارد بروان می‌نویسد باید گفت که تحقیقات صرفی و نحوی و ادبی با کارهای ابوالاسود دوئلی یار و رازدار حضرت علی(ع) آغاز شد(بروان، ۱۳۴۳: ۲۲۵). زیرا نخستین چیزی که تازیان در ضبط قرائت قرآن به آن نیازمند شدند نحو بود و عاملی که آنان را به وضع این علم برانگیخت مواردی از قرائت غلط قرآن بود که از مردم می‌شنیدند(حلبی، ۱۳۷۲: ۴۸).

تدوین و آموزش علوم در دوره بنی امیه

با آغاز عصر فتوحات و وسیع شدن ممالک اسلامی، بدلیل رویارویی و تقابل اعراب مسلمان با ملل و تمدن‌های همجوار خود، آراء و عقاید مختلفی پدید آمد (زیدان، بی‌تا: ۴۴۹/۳). زمانی که مردم کشورهای مجاور بخصوص ایران و روم اسلام آوردند، در رابطه با قرآن به سبب عدم آشنایی به زبان آن کتاب دچار اشکال شدند و برای فهم آن به ناچار دست به تفسیر و تاویل قران زدند (حلبی، ۱۳۷۲: ۲۹-۲۷). در نتیجه مسلمانان بمنظور حفظ اسلام و تعالیم آن به تدوین علوم اسلامی و آموزش آن پرداختند و اصول و قواعدی تنظیم کردند که نه تنها کتابت را مکروه نشمرد بلکه آن را مستحب می دانست (زیدان، بی‌تا: ۴۴۹/۳)؛ گرچه جز در موارد اندکی خلفای بنی امیه به نشر و آموزش علوم توجه نمی کردند و اگر هم دانشی منتشر می شد یا خود به خود بود یا اینکه مردم آن کشور به ترویج علم می کوشیدند (امین، ۱۳۱۶: ۲۱۸/۱). بطور کلی مجامع علمی عصر اموی چون دوره خلفای راشدین فقط به تدوین و آموزش علوم دینی چون قرآن، تفسیر و حدیث، روایت و استنباط احکام و فتوهای شرعی درباره پیشامدهای تازه اهمیت می داد. در واقع علمی که در عصر اموی رواج یافت با دین ارتباط داشت (ابراهیم حسن، ۱۳۵۶: ۴۸۸). بطور مثال در بصره در مدرسه‌ای که یکی از برجسته ترین اساتید آن حسن بصری بود، مباحث دینی مورد بحث قرار می گرفت (کمبریج، ۱۳۷۸: ۱۵۲). با این وجود از اواسط عصر اموی بذریع دانش و معرفتی که در دوران اول عباسی در بغداد شکوفا شد و ریشه در فرهنگ یونان و شام و ایران داشت، کاشته شد و جرقه‌های ترجمه و نقل علوم سایر ملل به عربی زده شد (حتی، ۱۳۴۴: ۳۰۹، ۱). نشر دعوت اسلامی بزرگترین نقش و مهم ترین تاثیر را در ایجاد نهضت علمی در آموزش در جامعه عرب داشت (غنیمه، ۱۳۷۲: ۵۰). از سویی دیگر با فراهم شدن آرامشی نسبی و رفاه اقتصادی و توسعه ارضی امویان فرصت و امکان بیشتری یافتند تا به پیشرفت و علوم و آموزش آن بپردازند. بعلاوه با استقرار خلافت امویان در شام و تعیین دمشق بعنوان پایتخت و نزدیکی آنان به رومیان و تسلط بر مدارس علمی ایران و مدارس سریانی شام به تدریج زمینه آغاز حرکت علمی در دوره بنی‌امیه مهیا گردید (حلبی، ۱۳۷۲: ۱۱۹). به علاوه رواج صنعت کاغذ که مسلمانان آن را در قرن اول ه.ق از ماوراءالنهر داخل بلاد خود کردند از اسباب عمده رواج علوم و آموزش آن شد (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۴۰).

احمد امین برای جنبش علمی در دوره بنی امیه سه عامل را ذکر می کند:

(۱) احتیاج برخی از خلفا به شناختن حال و وضع تاریخ پادشاهان عالم و آگاهی بر قانون و سیاست و نظم و حال آنان؛ زیرا چنین اطلاعی برای آنان خصوصا بعد از توسعه ممالک اسلامی ضرورت داشته است.

(۲) عبارت است از دخول ملل مختلفه در عالم اسلام

(۳) علاقه مسلمین بر جمع و حفظ حدیث (امین، ۱۳۱۶: ۱، ۱۸۴-۱۸۶). موضوع نخستین آثاری که در عصر خلفای اموی از سایر زبان‌ها به عربی ترجمه شد و وارد عرصه‌ی تدوین و آموزش گردید موضوعاتی نظیر تاریخ، ریاضی، نجوم، پزشکی، کیمیا بود که عملا به درد اعراب می خورد (وات، ۱۳۶۱: ۶۴).

تاریخ

در دوره اموی نثر بنا بر نیازمندی های حاصل از معیارهای فرهنگی و تمدنی که در فراهم آوردن آن ها اقوام مغلوب سهم عمده ای داشتند به پیشرفت و تکامل خود ادامه داد. شاید در میان علوم نخستین علمی که شایسته آن شد که به نثر تألیف شود و صورت کتابت پیدا کند و از شکل یادداشت برداری خارج شود تاریخ نگاری بوده است (کمبریج، ۱۳۷۸: ۱۵۱). تاریخ نویسی عرب از دوره اموی آغاز شد که روش آن در این دوره همان روش قدیمی نگارش حدیث بود (ممتحن، ۱۳۸۱: ۳۳۸). گرچه تدریس و آموزش تاریخ به علائق و مطالبات استادان و دانش آموختگان این علم مرتبط بود (غنیمه، ۱۳۷۲: ۲۲۰) اما باید گفت که عللی چون اشتیاق و علاقه ی خلفای اموی چون معاویه به خواندن اخبار و تاریخ پادشاهان و گذشتگان (شبللی، ۱۳۸۷: ۷۲-۷۱) و اهتمام و توجه مسلمانان به سیره و سنت پیامبر (ص) باعث پیشرفت علم تاریخ شد.

فلسفه و کلام اسلامی

زمانی که مسلمانان با اقوام دیگر سروکار پیدا کردند چون اختلاف عقیده شان آشکار شد در نتیجه جهت دفاع از حریم دین اسلام به کلام روی آوردند و فراگرفتن و آموزش روش های جدید فکری را برای مقابله با انحراف عقیدتی و اختلافات سیاسی لازم دانستند (حلی، ۱۳۷۲: ۸۶). آشنایی مسلمین با فلسفه یونانی بیشتر به وسیله نسطوریان صورت گرفت (صفا، ۱۳۳۶: ۱/۱۶). در اثر جلسات بحثی که در دمشق در دربار خلفای اموی بین مسلمانان و مسیحیان برگزار می شد و همچنین در اثر ترجمه ادبیات یونانی و سریانی به زبان عربی متفکران اسلامی با برخی از مفاهیم و اصطلاحات یونانی مآب و همچنین اشکال مختلف استدلال عقلی آشنا شدند. پس علم کلام اسلامی تا حدی حاصل محیط خلفا و تا حدی تحت تأثیر اندیشه های یونانی مآب بود (لاپیدوس، ۱۳۸۷: ۱۶۶). از سوی دیگر عده بسیاری از اطباء مسیحی که به دربار خلفای اموی وارد شده بودند هم طبیب بودند و هم فیلسوف مثل ابن اثال طبیب مخصوص معاویه و عبدالملک بن ابجر کنانی طبیب مخصوص عمر بن عبدالعزیز یا ماسرجویه. این قبیل افراد موجب نشر فلسفه و رواج آن و باعث بحث و جدل مابین مسلمین و مسیحیان شده بودند (امین، ۱۳۱۶: ۱، ۱۹۲). با توجه به تأثیر کلام مسیحی و پژوهش های فلسفی یونانی در سوریه، مباحثات فلسفی از آنجا شروع نشد بلکه در عراق و اطراف بصره نمودار شد و در آنجا بود که تأثیر پژوهش های فلسفی یونان در علم کلام اسلامی به چشم می خورد. دمشق مرکز لهو و خوشگذرانی و سیاست بود و به تحقیقات کلامی و علوم کاری نداشت اما بصره به شدت از علوم یونانی متأثر شده بود و محتملا حیره واسطه انتقال آن بوده است و احتمال بیشتر این است که فرهنگ یونانی از طریق جندی شاپور در بصره موثر افتاده باشد (اولیری، ۱۳۷۴: ۲۲۸).

طب

طب علمی عرب نیز مانند سایر علوم از دو منبع یونان و عراق اخذ گردیده بود. حارث بن کله‌ده که پسر خاله پیامبر(ص) بود و در مدرسه جندی شاپور به فراگرفتن پزشکی پرداخت نخستین کسی بود که در میان اعراب به تحصیل علوم بیگانه پرداخت(زیدان، بی تا: ۳/۵۵۲). حارث تحصیلات خود را در ایران تکمیل کرد و حداقل یک بار به حضور انوشیروان و مشاوره با او دست یافت(بروان، ۱۳۴۳: ۴۳). پس از این نویسندگان مسلمان مجموعه گفته‌های پیامبر(ص) را در مسائل طبی مدون کردند که به نام طب‌النبی معروف شد. طب‌النبی به نخستین کتابی مبدل شد که به طالبان علم طبابت پیش از خواندن مجموعه کتابهای طبی آموزش و تعلیم داده می‌شد(نصر، ۱۳۵۹: ۱۸۲). بطور کلی در صدر اسلام طب با آنچه در جاهلیت بود اختلاف اختلاف زیادی نداشت و از آغاز عصر اموی پزشکی و طبابت به شکل یونانی آن مرسوم شد(حلبی، ۱۳۷۲: ۲۱۸).

کناش کتبی بود که چون طبیبی به کار گماشته می‌شد آن را در فنی که به آن اشتغال داشت برای خود یا یکی از پسران یا شاگردانش می‌نوشت. از جمله کناشی است که ثیاذوق طبیب حجاج بن یوسف در ادویه و طریقه معالجه به وسیله آن برای پسرش تالیف کرد(حلبی، ۱۳۷۲: ۲۱۷). همچنین در عصر عمر بن عبدالعزیز کناشی بود که توسط یک کشیش مسیحی به نام اهرن بن الاعین تألیف شده بود و در دوران مروان بن حکم توسط طبیبی ماسرجویه نام به عربی ترجمه شده بود. کناش کتابی بود شامل سی و سه مقاله در طب که در اثر بی توجهی خلفای اموی در خزانه خلفای باقی بود. تا اینکه خلافت به عمر بن عبدالعزیز رسید و آن کتاب را در خزانه یافت. وی که برای استفاده از این کتاب به شک و تردید افتاده بود در اثر اصرار مشاوران خود در جهت استفاده همگان از آن کتاب، پس از چهل روز استخاره امر به بیرون آوردن آن کتاب داد و آن را در اختیار همگان نهاد(ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۴۲۳).

نجوم

پایه علم نجوم و ستاره‌شناسی نیز در نزد اعراب مسلمان بر اساس علم ایرانیان، هندیان، یونانیان و رومیان و سریانی بود. نجوم بیشتر به دلیل عقیده متداول نسبت به اخترگویی دارای نوعی موضوع عملی بود ولی این علم از سوی دیگر برای تعیین سمت مکه به منظور گزاردن نماز مورد استفاده قرار مسلمانان و حاکمان اسلامی می‌گرفت و آموزش داده می‌شد(وات، ۱۳۶۱: ۶۵). بعلاوه اینکه علم نجوم بمنظور مشخص کردن فصل‌ها جهت اموری چون کشاورزی و جهت مشخص کردن ایام سعد و نحس بخصوص در واقع جنگ و درگیری نیز مورد توجه بوده است؛ چنانچه در منابع نخستین آمده است که از میان خلفای اموی، عبدالملک بن مروان علاقه و توجه بسیاری به علوم نجوم و ستاره‌شناسی داشته است؛ بدین صورت که حتی در جنگ‌ها نیز اغلب منجمانی را با خود به همراه داشته است(مسعودی، ۱۳۷۴: ۱۰۹/۲).

کیمیا

کیمیایگری نیز از علوم بود که اعراب بدنبال آن بودند. این علم در اسلام با صنعت (کیمیایگری خرافی) آغاز شد زیرا تازیان به کتاب‌های منقول از زبان یونانی اعتماد داشتند و کتاب‌های اسکندریه که به تازی نقل شد درباره صنعت بود (حلبی، ۱۳۷۲: ۲۵). پایه و اساس یک دگرگونی فرهنگی و دانشی در عهد اموی از زمان خالد نوه معاویه و سپس هشام ریخته شد. خالد که او را حکیم آل مروان نامیده اند ذاتا دوستدار علم و دانش بود. او که توسط مروان بن حکم از خلافت کنار زده شد به کسب علم و معرفت و دانش اندوزی پرداخت. زمانی که صنعت کیمیا در اسکندریه رواج داشت خالد از گروهی از دانشمندان آنجا خواست تا علم کیمیا را به او بیاموزند و سپس آن را به عربی ترجمه کنند و کشیشی به نام اصطفان قدیم آن را نقل به عربی کرد. این اولین مرتبه بود که در اسلام از زبانی به عربی ترجمه شد. پس از آن دیوان را ترجمه کردند که در زمان حجاج بود و مترجم آن صالح بن عبدالرحمن است (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۴۵-۴۴۲). بطور کلی مورخان اسلامی نوشته اند شالوده یک کتابخانه از زمان خالد بن یزید گذارده شد و این خالد انگیزه و محرک اعراب در تمایل به سوی علوم و معارف بود (سامی، ۱۳۶۵: ۳۵۱).

نتیجه گیری:

با توجه به اهمیت و جایگاه علم و دانش در دین اسلام و تاکید و تشویق بزرگان دینی به فراگیری دانش و آموزش علوم در این رساله سعی بر این بوده است تا فرایند تدوین و آموزش علوم از دوره آغازین ظهور اسلام تا پایان دوره اموی که تقریباً یک قرن و نیم به طول انجامید بررسی شود. نتایج بدست آمده از پژوهش بیانگر این است که پیامبر گرامی اسلام (ص) چه در قالب روایات و حدیث و چه در قالب رفتار و عمل به آموزش علوم بخصوص آموزش علوم اسلامی چون قرائت توجه و اهتمام ویژه‌ای داشتند. در دوره خلفای ثلاثه به دلیل ایجاد شورش‌هایی چون شورش اهل رده و نبرد با پیامبران دروغین و بعلاوه آغاز عصر فتوحات و جنگ‌های خارج از شبه جزیره عربی، به استثنای توجه به آموزش علوم اسلامی چون قرائت، تفسیر، فقه و حدیث به تدوین و آموزش سایر علوم توجهی نشد. حضرت علی (ع) نیز به جهت درگیری جنگ‌های داخلی که از آغاز خلافت ایشان تا پایان آن ادامه داشت، فرصت مناسب را برای آموزش و تدوین سایر علوم نیافت. از دوره اموی به جهت ورود سرزمین‌های اطراف به اسلام و پذیرش این دین چون افکار و عقاید متفاوتی پدید آمد نه تنها تلاش برای تدوین و تالیف در زمینه علوم اسلامی آغاز شد بلکه بصورت گذرا و کوتاه تلاش‌های نیز در زمینه ترجمه و تدوین علوم غیراسلامی چون تاریخ، طب، نجوم و کیمیا صورت گرفت.

منابع و مأخذ

- ابراهیم حسن، حسن (۱۳۵۶)، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بی‌جا، انتشارات جاویدان.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۴۰۹)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: دارالفکر.

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۷۵)، مقدمه. ترجمه محمد پروین گنابادی، جلد ۲، تهران، انتشارات علمی-فرهنگی.
- ابن سعد (۱۳۷۴) طبقات الكبرى، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه.
- ابن عبدالبر، ابو عمر ابویوسف بن عبدالله (۱۴۱۲)، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجیل.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۶)، الفهرست، ترجمه محمدرضا مجدد، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.
- ابن هشام، عبدالملک (بی تا)، السیره النبوه، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الابیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت، دارالمعرفه.
- امین، احمد (۱۳۱۶)، پرتو اسلام. ترجمه عباس خلیلی، جلد ۱، تهران، وزارت معارف.
- اولیری، دلیسی (۱۳۷۴)، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ترجمه احمد آرام. تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- بروان، ادوارد (۱۳۴۳)، تاریخ طب اسلامی. ترجمه مسعود رجب نیا، بی جا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۳۷)، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، نشر نقره.
- حتی، فیلیپ. ک (۱۳۴۴)، تاریخ عرب. ترجمه ابوالقاسم پاینده. جلد اول، تبریز، کتابفروشی حاج محمد باقر کتابچی حقیقت.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۲)، تاریخ تمدن اسلام، بی جا، انتشارات اساطیر.
- زرین کوب، غلامحسین (۱۳۶۳). کارنامه اسلام، بی جا، انتشارات امیرکبیر.
- زیدان، جرجی. (بی تا). تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام. جلد ۳، بی جا، موسسه انتشارات امیرکبیر.
- سامی، علی (۱۳۶۵)، نقش ایران در فرهنگ اسلامی. شیراز، انتشارات نوید.
- سیوطی، جلال الدین (۱۹۸۱)، الجامع الصغیر، بیروت: دارالفکر.
- شلبی، احمد (۱۳۸۷)، تاریخ آموزش در اسلام، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۳۶)، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، جلد اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- عسقلانی، ابن حجر (۱۴۱۵)، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- غنیمه، عبدالرحیم (۱۳۷۲)، تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسای، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- فتال نیشابوری، محمد بن حسن (بی تا)، روضه الواعظین، قم، انتشارات رضی.
- کلینی، ثقه الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷)، الکافی، المحقق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- کمبریج (۱۳۷۸)، تاریخ اسلام، ترجمه احمد آرام، بی جا، موسسه انتشارات امیرکبیر.
- لاپیدوس، آیرام (۱۳۸۷)، تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه علی بختیارزاده، تهران، انتشارات اطلاعات.
- متقی هندی (۱۴۰۱)، کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال، محقق بکری حیانی و صفوه السقا، بی جا، موسسه الرساله.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۷۴)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۴)، خدمات متقابل اسلام و ایران، جلد ۳، تهران، دفتر انتشارات اسلامی.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴)، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه.
- ممتحن، حسینعلی (۱۳۸۱)، تاریخ سیاسی اسلام در عصر امویان، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- نصر، سید حسین (۱۳۵۹)، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- نلینو، کرلو آلفونسو (۱۳۴۹)، تاریخ نجوم اسلامی. ترجمه احمد آرام، تهرانف کانون نشر و پژوهش های اسلامی.
- وات، مونتگمری (۱۳۶۱)، تأثیر اسلام در اروپا، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات مولی.

abstract

Attention to science and knowledge in Islam is so important that the first verses revealed to the Prophet Muhammad (PBUH) began with "read" meaning "read and think". By paying attention to the revelation of the first divine verses to the Prophet (PBUH), it can be clearly understood that the mission of Islam is based on education. Therefore, until the middle of the first half of the second century AH, the Muslim Arabs were able to gain a relative leisure time from compiling and teaching Islamic sciences by reflecting on the verses of the Qur'an and hadiths; However, they did not play an important role in the process of compiling the natural sciences. The findings of the study indicate that with the spread of conquests, although Muslims dealt with neighboring civilizations and had natural sciences, but until the end of the Umayyad era due to the Islamic society due to the conquests and unfavorable conditions of society ruled by conflict and war, except Short courses did not pay attention to the development and teaching of natural sciences.

Keywords: Natural Sciences, Islamic Sciences, Translation Movement, Conquests, Umayyad Age.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی